

 10.30497/sj.2024.246160.1382

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 1 (Serial 23), Autumn 2023 and Winter 2024

Research Paper

Characteristics and Criteria for Judicial and Governmental Rulings in Islamic Fiqh

Sepehr Javanbakht*
Mostafa Masoudian**

Received: 28/11/2023

Accepted: 06/03/2024

Abstract

Islamic rulings and, accordingly, penal rulings (with due regard to the position of the Infallibles when issuing orders) are divided into three categories: divine, judicial, and governmental. Divine decrees are fixed and unchangeable because they were issued by the Infallibles while preaching the decree of God, and judicial rulings were issued under varied circumstances when resolving enmities and conflicts, hence changeable. Government rulings are issued by considering the interests of the Islamic society. Failure to distinguish *Shariah* rulings from divine, judicial or governmental points of view can cause a jurist or legislator to deviate in the path of *ijtihad* or legislation and make some narrations seem contradictory, while this problem will be solved by separating the narrations.

Keywords

Imam's Qualifications, Divine Ruling, Judgment Ruling, Government Order.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* M.A. in Fiqh and Penal Law, Faculty of humanities, Shahid University, Tehran, Iran
sepehrjavanbakht76@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of humanities, Shahid University,
Tehran, Iran (corresponding author) m.masoudian@shahed.ac.ir



10.30497.SJ.2024.246160.1382

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال دوازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۳)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص. ۸۷-۱۰۶

ویژگی‌ها و ضوابط تشخیص احکام قضایی و حکومتی در فقه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

سپهر جوانبخت*

مصطفی مسعودیان**

چکیده

احکام اسلامی و به تبع آن احکام جزایی با توجه به مناصب معصومان هنگام صدور حکم به سه دسته الهی، قضایی و حکومتی تقسیم می‌شوند. عدم توجه به تفکیک این احکام از یکدیگر باعث انحراف فقیه یا قانون‌گذار در مسیر اجتهاد یا قانون‌گذاری می‌شود؛ زیرا برخلاف احکام الهی که ابدی هستند و تغییر زمان یا مکان تأثیری در آن‌ها ندارد، احکام قضایی و حکومتی به مقتضای شرایط قابل تغییر هستند. از این رو مسئله حائز اهمیت در اینجا چگونگی تشخیص و تفکیک این احکام از یکدیگر است. بر اساس پژوهش انجام‌شده به روش توصیفی-تحلیلی، استشهاد معصوم به قرآن کریم و نیز وجود حکم در شرایع پیشین، اماره الهی بودن یک حکم دانسته شده است. همچنین، به کار رفتن واژه‌های «حکم»، «امر» و «قضی» در روایات منقول از پیامبر اکرم و امام علی (علیهما السلام) یا استفاده از تعبیری مانند «قال امیرالمؤمنین» در صورتی که امام در منصب قضاوت و در مقام فصل خصومت در واقع‌های خاص باشد، بیان‌کننده قضایی بودن حکم و در غیر این صورت، حکم حکومتی شمرده می‌شود. بدیهی است در صورت فقدان یکی از این قرائن، اصل و قاعده بر الهی بودن حکم امام معصوم است.

واژگان کلیدی

مناصب امام معصوم؛ روایت؛ حکم حکومتی؛ حکم قضایی؛ حکم الهی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

sepehrjavanbakht76@gmail.com

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.masoudian@shahed.ac.ir



مقدمه

جوامع بشری در بستر زمان و مکان همواره با تحولات گوناگونی مواجه می‌شوند که ابعاد مختلف زندگی اجتماعی را دچار تغییر می‌کند. از جمله مواردی که از رهگذر این تحولات تأثیر می‌پذیرد، قوانین و مقررات حاکم بر جوامع است. احکام و قوانین جزایی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست. از همین رو در بین فقهای اسلامی، بحثی تحت عنوان احکام ثابت و متغیر مطرح شده است.

با تتبع در منابع شرعی می‌توان در نگاهی کلان احکام شرعی را با توجه به شئون و مناصب ائمه معصوم (علیهم‌السلام) به سه دسته شأن تبلیغ احکام الهی، شأن داوری و قضاوت و شأن زعامت و ولایت تقسیم کرد. در این خصوص امام خمینی (رحمت‌الله) نیز پیامبر و جانشینان وی را دارای سه منصب می‌داند. نخست، مقام نبوت و رسالت که در این قسم، پیامبر مبلّغ و رسول خداست و امر و نهی او جز ارشاد به امر خدا نیست و مخالفت با او در واقع مخالفت با خداست. دوم، مقام حکومت و ریاست عامه که پیامبر بر اساس آن، حق امر و نهی دارد و پیروی از او واجب است، اما نه از لحاظ ارشاد به حکم الهی، بلکه از مقام سلطان و حاکمی که او امر او مستقل به شمار می‌آید مانند اینکه آن حضرت امر به آماده شدن برای جنگ کند و سوم مقام قضاوت و داوری است که پیامبر بر اساس این منصب به قضاوت در میان مردم می‌پردازد (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق، صص. ۱۰۷-۱۰۵).

پرسش‌هایی که در اینجا وجود دارد این است که هریک از این مناصب چه ویژگی‌هایی دارند و معیار و ضابطه تشخیص آن‌ها چیست؟ بدیهی است تشخیص درست شئون سه‌گانه امام معصوم افزون‌بر اینکه باعث تحول در روش اجتهادی فقیه و استنباط احکام شرعی می‌شود، می‌تواند در موارد تعارض روایات با یکدیگر به راحتی به حل تعارض آن‌ها کمک کند. بنابراین، لازم است در کنار توجه به راه‌حل‌های ارائه شده برای رفع تعارض روایات، به احتمال قضایی یا حکومتی بودن یک دسته روایات متعارض توجه شود.

به منظور پاسخ به پرسش‌های تحقیق، ابتدا شئون و مناصب سه‌گانه امام معصوم و ویژگی‌های آن‌ها بررسی خواهد شد و سپس مهم‌ترین ضوابط تشخیص احکام الهی، قضایی و حکومتی تبیین می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی تحقیقات مشابه در این خصوص مانند کتاب احکام حکومتی از نعمت‌الله یوسفیان یا مقاله «مبانی احکام حکومتی» از سیف‌الله صرامی بیان‌کننده این است که عمده آن‌ها بدون توجه به بیان ویژگی‌ها و ضوابط تشخیص شئون سه‌گانه امام معصوم از یکدیگر، تنها به بیان تعریف و مصادیق احکام قضایی و حکومتی اشاره کرده‌اند حال آنکه تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر تبیین ویژگی‌های هر یک از مناصب امام معصوم و ضوابط تشخیص آن‌ها از یکدیگر است.

۲. شئون سه‌گانه امام معصوم و ویژگی‌های آن

احکام شرعی مجموعه قواعد و قوانینی است که برای تنظیم امور دنیوی و اخروی بندگان از سوی خدای سبحان صادر شده که به اعتبارات مختلفی قابل تقسیم‌بندی است. برای مثال، احکام شرعی به اعتبار عروض یا عدم عروض حالات استثنایی، به احکام اولی و ثانوی تقسیم می‌شوند، اما گاه احکام شرعی را می‌توان به اعتبار منصب پیامبر و امام معصوم به هنگام صدور حکم تقسیم کرد. آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب *انوارالاصول*، پیامبر خدا را دارای سه مقام و منصب دانسته است. نخست، مقام فتوا دادن و بیان احکام شرعی، دوم، منصب قضاوت و رفع خصومت میان مردم و سوم، مقام ولایت که عبارت است از اجرای احکام الهی که به حکومت مربوط است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۲۵۷). بنابراین، در ادامه هر یک از این شئون و ویژگی‌های آن بررسی خواهد شد.

۱-۲. شأن تبلیغ احکام

یکی از شئون و وظایف پیامبران و ائمه معصوم، تبلیغ دین و رساندن احکام و دستورات الهی به مردم است. روایات منقول از پیامبر و امام معصوم در مقام تبلیغ و تبیین دستورات الهی، احکام الهی نام دارد. در واقع، حکم الهی حکمی است که از جانب خداوند صادر شده است و پیامبر و معصومان موظف به ابلاغ آن هستند (طباطبایی و دیگران، ۱۳۴۱، ج ۱، ص. ۸۳)

بنابراین، می‌توان گفت حکم الهی، حکمی است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و



آله) و اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به شأن مبلغ بودن دین خدا بدون هیچ کم‌وکاستی به مردم رسانده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های احکام الهی ثابت بودن آن احکام است که این احکام را از دو قسم دیگر جدا می‌کند. آیه ۳۸ سوره احزاب به این ویژگی اشاره دارد: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»؛ بر پیامبر در (انجام دادن) آنچه خداوند برای او تعیین کرده [است]، هیچ سختی و محذوری نیست؛ چنان‌که خداوند درباره انبیای قبلی نیز این سنت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی‌اساس را بشکنند) و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه‌گیری شده است.

همان‌طور که از ظاهر آیه پیداست، بحث در مورد جایی است که پیامبر اسلام نقش بیان حکم خدا و تبلیغ آن را دارد که بیان می‌دارد انبیای الهی در بیان احکام الهی هیچ محذوریتی قائل نیستند. با توجه به این نکته می‌توان دریافت که پیامبران در مقام بیان حکم الهی هستند. حال در انتهای آیه با عبارتی روبه‌رو می‌شویم که حکایت از ثابت و مشخص بودن این احکام دارد: «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»؛ اینکه حکم خدا مشخص و تغییرناپذیر است، بیان از ثابت بودن احکام الهی دارد.

نکته حائز اهمیت در این خصوص این است که با عنایت به اینکه انبیا و پیامبران و جانشینان آنان، رسولان الهی برای بیان و اجرای احکام الهی هستند، در موارد تردید و شک در ماهیت یک روایت، قاعده و اصل بر الهی بودن حکم است و قضایی یا حکومتی بودن حکم باید با توجه به قرائن و امارات موجود در متن روایت اثبات شود.

۲-۲. شأن قضاوت

از جمله دیگر شئون و وظایف پیامبر و امام معصوم، قضاوت و احقاق حق هنگام تنازع میان مردم است.

در متون فقهی گاه منظور از کلمه حکم یا حکم شرعی احکامی است که پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در شأن قضاوت صادر کرده‌اند. در واقع، این احکام زمانی صادر شده است که میان مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان نزاعی وجود داشته است. در تعریف این قسم از حکم شرعی آمده است: «والحکم

إنشاء اطلاق أو الزام فی المسائل الاجتهادیه و غیرها مع تفاوت المدارک فیها مما یتنازع فیہ الخصمان لمصالح المعاش، فبالإنشاء تخرج الفتوی لأنها اخبار» (السیوری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۴۹۰). حکم قضایی انشا و ایجاد اطلاق یا انشا یک الزام در مسائل اجتهادی و غیراجتهادی است در مواردی که میان دو نفر در مسائل مالی نزاعی به وجود آمده است. با کلمه انشا حکم الهی خارج می‌شود؛ زیرا حکم الهی انشا نیست، بلکه اخبار از حکم خداست.

از جمله ویژگی‌های احکام قضایی، عدم قابلیت تعمیم آن احکام است؛ توضیح اینکه، رأی و قضاوت در عمل مبتنی بر شرایط و ویژگی‌هایی است که در آن مورد مطرح بوده است. این قیود و شرایط معمولاً در جریان طرح دعوا توسط مترافعین بیان می‌شود و قاضی با توجه به همین اظهارات و شرایط است که حکم می‌کند. حال اگر کسی مفاد رأی را روایتی تلقی کند که ناظر به بیان حکم و قانون کلی است، اشتباهی بزرگ رخ خواهد داد. از این رو روایات قضایی از نوعی وصف اختصاص یا عدم قابلیت تعمیم برخوردارند.

از خصوصیات دیگر احکام قضایی، عدم قابلیت تعارض با دیگر روایات است؛ زیرا هر روایت قضایی ناظر به حل و فصل و بیان حکم یک دعوا و مانند قضایای شخصیه است. بنابراین، روایت قضایی نمی‌تواند حتی با روایت قضایی دیگری تعارض کند. به طریق اولی، روایت قضایی این قابلیت را ندارد که با روایتی که در صدد بیان حکم الهی است، تعارض کند؛ زیرا میان روایتی که در مقام حل و فصل یک نزاع است و روایتی که در مقام بیان حکم الهی است، ماده اجتماعی برای تعارض تحقق نمی‌یابد.

نکته شایان گفتن اینکه، ماهیت روایت در مواردی که امامان معصوم به افرادی از قبیل ابان بن تغلب امر می‌کردند که «اجلس فی مسجد المدینه و أفت الناس» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص. ۳۱۵) چیست؟ به نظر می‌رسد تفویض امر افتا از جمله اختیارات معصوم در اداره صحیح حکومت و لزوم پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و حل مشکلات قضایی و غیرقضایی مردم بوده است. از این رو می‌توان اصل حکم تفویض امر افتا به غیر را حکمی حکومتی تلقی کرد. بدیهی است که کسی که منصوب به این مقام می‌شود، باید مطابق احکام و موازین اسلامی فتوا دهد. این فتوا به اقتضای شرایط



می تواند ماهیت الهی و ابدی یا ماهیت قضایی یا حکومتی داشته باشد و قرائن و امارات می تواند در هر مورد تعیین کننده نوع فتوا و حکم باشد.

۲-۳. شأن زعامت (ولایت)

یکی از مهم ترین شئون پیامبر و امام، شأن ولایت و زعامت در اداره حکومت است و حکمی که در این منصب از معصوم صادر می شود، حکم حکومتی نامیده می شود. برای حکم حکومتی تعاریف گوناگونی ارائه شده که قدر مشترک همه آنها انشایی بودن و از جانب حاکم اسلامی بودن است. برای مثال، در کتاب *جواهرالکلام حکم حکومتی*، حکمی است انشایی از جانب حاکم نه از جانب خدای سبحان برای یک حکم شرعی یا وضعی یا برای موضوع حکم شرعی و وضعی (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص. ۱۰۰). علامه طباطبایی حکم حکومتی را این گونه تعریف می کند «حکم حکومتی، حکمی است که از جانب حاکم اسلامی به حسب مصلحت وقت اتخاذ می شود» (طباطبایی و دیگران، ۱۳۴۱، ج ۱، ص. ۸۳).

بنابراین، حکم حکومتی، حکمی انشایی است که پیامبر یا امام در شأن ولایت و زعامت برای رعایت مصلحت جامعه اسلامی صادر کرده اند. بدیهی است با قید انشایی بودن، احکام الهی که در واقع، خبر و تبلیغ حکم انشائیه از سوی خداوند است و با قید رعایت مصلحت جامعه اسلامی، حکم قضایی که تنها برای رفع اختلاف بین مردم است، خارج خواهد شد.

«انشا» به معنای ایجاد کردن است. از این رو حکم انشایی، حکمی است که ایجاد شده است برخلاف حکمی که از آن خبر داده و سپس طبق آن عمل می شود. برای مثال، وجوب نماز حکمی غیرانشایی است که از سوی خدا واجب شده و معصوم (علیه السلام) آن را بیان فرموده است، اما در جایی دیگر، معصوم (علیه السلام) حکم شرعی را بیان فرموده، بلکه حکمی را انشا کرده است مانند روایت «عن هند السراج، قال قلت لأبي جعفر (عليه السلام) «أصلحك الله، إني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبيعه منهم، فلما عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك، و قلت لا أحمل إلى أعداء الله، فقال أحمل إليهم، فإن الله يدفع بهم عدونا و عدوكم، يعني الروم و بعهم. فإذا كانت الحرب بيننا فال تحملوا، فمن حمل إلى عدونا سلاحا يستعينون به علينا فهو مشرك»

(حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۷۰)؛ از هند سراج روایت شده است به ابوجعفر (علیه السلام) گفتم خدا امر شما را اصلاح کند! من برای مردم شام اسلحه می‌بردم و به آنان می‌فروختم. وقتی خدا مرا از این مسئله (یعنی حقانیت شیعه یا مخالفت اهل شام با امام) آگاه کرد، جلوی آن را گرفتم و گفتم دیگر به دشمنان خدا اسلحه نمی‌فروشم. امام به من فرمود برای آنان ببر؛ زیرا خدا به وسیله آنان دشمن ما و شما یعنی روم را دفع می‌کند و به آنان بفروش، اما آنگاه که میان ما و اهل شام جنگ برپا شد، دیگر برایشان اسلحه نبر؛ زیرا هرکس به سوی دشمن ما اسلحه‌ای ببرد که مایه تقویت آنان به ضرر ما شود، مشرک است.

در تقسیمی دیگر از حکم شرعی می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد: حکم انشایی، حکمی است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) آن را ایجاد کرده و حکم غیرانشایی، حکمی است که از سوی خدا صادر شده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) فقط بیان‌کننده و مجری آن است.

احکام حکومتی همان دو ویژگی را که در احکام قضایی بیان شد، دارند؛ یعنی احکام حکومتی قابلیت تعمیم ندارند و اینکه تعارض میان روایات و احکام حکومتی وجود ندارد. افزون‌براین دو ویژگی، با توجه به ملاک و مبنا بودن مصالح عمومی در صدور احکام حکومتی، طول مدت اعتبار آن احکام تابع بقای مالک و مبنا یا همان مصالحی است که حکم حکومتی بر اساس آن صادر شده است. برخی، این مصالح موقتی را همان «حوادث واقعیه یا مصالح مقتضیه» نامیده‌اند و احکام حکومتی را احکام متغیره که تابع تغییرات زمان و مکان است، معرفی کرده‌اند (محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۹۹). بنابراین ویژگی احکام حکومتی، مادام‌المصلحه و موقتی بودن آنهاست.

۳. ضوابط تشخیص احکام الهی، قضایی و حکومتی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تفکیک احکام قضایی و حکومتی از احکام الهی آثار فقهی و حقوقی مختلفی دارد و می‌تواند مسیر استنباط مجتهد را تغییر دهد. بدون تردید اگر در مقام تشخیص و تفکیک این احکام خلطی صورت بگیرد، دین، جان و آبروی مردم در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. در این قسمت ضوابط تشخیص هریک از احکام الهی، قضایی و حکومتی به همراه بیان مصادیق هریک از آن احکام بیان خواهد شد.



۳-۱. ضوابط تشخیص احکام الهی

احکام الهی که امام معصوم در مقام و منصب تبلیغ از آن خبر می‌دهد، دارای ضوابطی است که آن را از دو قسم دیگر یعنی احکام قضایی و حکومتی جدا می‌سازد و باعث می‌شود رفتار فقیه و قانون‌گذار رفتاری متفاوت باشد. در این بخش، مهم‌ترین معیارهای تشخیص احکام الهی بیان خواهد شد.

۳-۱-۱. استشهاد معصوم به قرآن کریم

برای تشخیص حکم الهی قرائنی وجود دارد. از جمله این قرائن، استشهاد معصوم به قرآن کریم در متن روایت است. قرآن کریم از جانب خدا برای تنظیم حیات انسان صادر شده و احکام موجود در آیات قرآن، احکام الهی است و وقتی معصوم به آن آیه استشهاد می‌کند، درمی‌یابیم که معصوم در شأن تبلیغ و بیان حکم الهی است مانند روایتی که از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است «عن زرارة قال قلت لابی جعفر (علیه‌السلام) الا تخبرنی من أين علمت وقلت إن المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین؟ فضحك ثم قال یا زرارة قاله رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و نزل به الكتاب من الله تعالی لان الله تعالی یقول "فاغسلوا وجوهکم" فعرفنا ان الوجه کله ینبغی له أن یغسل ثم قاله "و أیدیکم إلی المرافق" ثم فصل بین الکلامین فقال "وامسحوا برؤوسکم" فعرفنا حین قال برؤوسکم ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس كما وصل الیدین بالوجه فقال "و ارجلکم إلی الکعبین" فعرفنا حین وصلهما بالرأس ان المسح علی بعضهما» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۶۱)؛ زرارہ گفت به امام باقر (علیه‌السلام) عرض کردم آیا به من خبر می‌دهید که از کجا فهمیدید مسح به روی بخشی از سر و پاهاست؟ امام خنده‌ای کرد و فرمود زرارہ! این مطلب را پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) گفت و قرآن نیز بر همان نازل شد؛ زیرا خداوند باری تعالی فرمود «فاغسلوا وجوهکم» که دانستیم باید همه صورت شسته شود. سپس فرمود «وایدیکم إلی المرافق». سپس بین دو کلام فاصله انداخت و فرمود «وامسحوا برؤوسکم» که دانستیم مسح به بخشی از سر تعلق دارد؛ زیرا مسح را با حرف «باء» (ب) آورد. سپس مسح پاها را نیز به سر عطف فرمود؛ همان‌گونه که دست‌ها را به صورت عطف کرد و فرمود «و ارجلکم إلی الکعبین».

بنابراین، دانستیم مسح پاها نیز به بخشی از آن تعلق می‌گیرد؛ زیرا به مسح سر عطف شده است.

۳-۱-۲. وجود حکم در شرایع پیشین

از جمله دیگر قرائن، وجود حکم در شرایع پیشین است. اگر حکم شرعی نه تنها در دین اسلام، بلکه در ادیان الهی پیش از اسلام نیز موجود بود، قرینه مناسبی برای الهی بودن آن حکم است؛ زیرا احکام الهی ثابت و همیشگی هستند و از وجود حکمی در ادیان الهی گذشته دانسته می‌شود این حکم اختصاص به زمان خاصی ندارد و در دین الهی ثابت است (علی‌اکبریان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۱۹۰).

برای تشخیص ثبات یا تغییر عنصر دینی باید به وجود یا نبود آن در ادیان پیش از اسلام مراجعه کرد. در برخی موارد، نصوص دینی به این مطلب پرداخته‌اند. برای مثال، در آیه ۱۸۳ سوره بقره آمده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». این آیه نشان می‌دهد که حکم وجوب روزه موضوعی جهان‌شمول و ثابت و غیروابسته به موقعیت است (هادوی، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۱).

بنابراین، اگر با رجوع به ادیان الهی گذشته، حکم شرعی مورد نظر در آنجا هم وجود داشت، می‌توان گفت پیامبر یا امام معصوم در مقام تبلیغ دین بوده و آن حکم، حکم الهی است.

۳-۲. ضوابط تشخیص احکام قضایی

احکام قضایی نیز دارای ضوابطی است که به کمک آن‌ها از دو قسم دیگر متمایز می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین معیارهای تشخیص این دسته از احکام بیان می‌شود.

۳-۲-۱. صدور حکم در مقام رفع تنازع

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، حکم قضایی، حکمی است که معصوم (علیه‌السلام) در منصب قضاوت و رفع خصومت صادر کرده است. طبیعی است نخستین شرط صدور حکم قضایی، وجود تنازع یا خصومت در میان مردم است تا معصوم (علیه‌السلام) درصدد حل و فصل آن برآید و در آخر حکمی صادر کند. این نکته در تعریف حکم قضایی آیت‌الله سبحانی تبریزی نیز آمده است «الثالث: مقام القضاة و فصل الخصومة عند



التنازع فی مال أو حقّ أو میراث و فهو یحکم و یفصل و یقضى و یرم بما أنّه قاضی الأمة و حاکمها الشرعی فی الأمور الحسبیه و یكون ما قضی به لازم الإطاعة، و لایجوز التخلف عنه» (سبحانی تیریزی، ۱۳۸۸، ص. ۵۲۶)؛ سوم: (سومین شأن پیامبر) مقام قضاوت و فصل خصومت است که در هنگام نزاع در مال، حق و ارث به وجود می‌آید و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در این هنگام با توجه به شأن حاکم شرعی در امور حسبی قضاوت و حکم می‌کند.

با دقت در عبارت «عند التنازع فی مال أو حقّ أو میراث» معلوم می‌شود حکم پیامبر یا امام معصوم در مقام قضاوت و رفع تنازع حکمی قضایی است.

از جمله روایاتی که می‌توان گفت امام معصوم در منصب قضاوت و رفع خصومت صادر کرده است، روایت حسین بن علاء از امام صادق (علیه‌السلام) است «عن الحسین بن أبی العلاء عن أبی عبدالله (علیه‌السلام) قال إن رجلا لقی رجلا علی عهد أميرالمؤمنین فقال إن هذا افتری علی. قال: و ما قال لک؟ قال إنه احتلم بأمر الآخر. قال إن فی العدل إن شئت جلدت ظلّه فان الحلم إنما هو مثل الظل و لکننا سنوجعه ضربا وجیعا حتی لا یؤذی المسلمین فضربه ضربا وجیعا»؛ حسین بن ابی‌العلاء از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که مردی در زمان حکومت علی به آن حضرت شکایت کرد که فلان کس به من سخن زشتی گفته است. حضرت فرمود آن سخن چه بوده است؟ شاکی گفت او گفته است بر اثر خواب دیدن مادرم، محتلم شده است! حضرت فرمود حکم شرعی او این است که بر سایه‌اش تازیانه بزنیم؛ زیرا خواب مانند سایه است! بنابراین، از جهت خوابی که دیده مجازاتی ندارد، ولی ما او را سخت مجازات می‌کنیم تا بار دیگر باعث رنجش مسلمانی نشود. سپس تازیانه سختی بر او نواخت (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص. ۲۰۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این قضیه حضرت امیر (علیه‌السلام) در مقام رفع تنازع و با توجه به شرایط خاص موجود در پرونده، اقدام به صدور حکم کرده‌اند و این موضوع دلالت بر قضایی بودن حکم است.

۲-۲-۳. استفاده از واژه «قضی» در روایات

استفاده از کلماتی مانند «قضی» در ابتدای روایت‌های منسوب به پیامبر (صلی‌الله علیه و

آله) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌تواند ضابطه‌ای برای تشخیص احکام قضایی باشد. در واقع، از ظاهر تعبیری مانند «قضی» برمی‌آید که مسئله از مواردی بوده که پیامبر یا امام معصوم به‌عنوان قاضی حکمی صادر کرده است. در میان عبارات فقها تعبیری وجود دارد که هنگامی استفاده می‌شود که موضوع از احکام قضایی باشد و آن تعبیر «قضیه فی واقعه» است. همان‌طور که از ظاهر این تعبیر پیداست، هنگامی از این عبارت استفاده می‌شود که معصوم حکمی را صادر کرده باشد که مختص همان واقعه خاص است و ایشان در قضیه خاصی آن حکم را داده‌اند و قابل تعمیم به وقایع دیگر نیست؛ زیرا در آن واقعه خصوصیتی لحاظ شده که مختص همان واقعه است. بنابراین، هرگاه در میان روایات و عبارات فقها با مواردی روبه‌رو شدیم که از قبیل «قضیه فی واقعه» بود، آن حکم قضایی است.

برای مثال، در روایتی پس از اقرار به قتل، حکم به سقوط قصاص و دیه شده است. در این روایت آمده است «مردی را نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آوردند که او در خرابه‌ای چاقویی خون‌آلود در دست داشت و در همان زمان در آن خرابه مردی را یافتند که در خون خود غرق بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از او پرسید نظرت در این باره چیست؟ مرد مظنون به قتل پاسخ داد من آن مرد را کشته‌ام. پس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفت او را ببرید در بند بکشید. هنگامی که در حال بردن مرد بودند، مردی دیگر جلو آمد و گفت قاتل آن مرد در خرابه من هستم. امام علی (علیه‌السلام) از آن مرد اولی که دستگیر شده بود پرسید چه چیزی باعث شد تا علیه خود اقرار کنی؟ مرد پاسخ داد من نمی‌توانستم چیزی بگویم؛ زیرا مردانی که مرا دستگیر کردند شهادت می‌دادند که مرا با چاقویی خون‌آلود دیده‌اند در حالی که مقتولی در خون خود غرق شده بود و ترسیدم اگر اقرار نکنم مورد ضرب و شتم قرار بگیرم. پس اقدام به اقرار کردم. من گوسفندی را ذبح کردم و برای ادرار کردن به این خرابه آمدم و مردی را دیدم که در خون خود غرق شده است و از تعجب ایستادم. سپس مأموران مرا دستگیر کردند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود این دو را نزد حسن مجتبی (علیه‌السلام) ببرید و از ایشان پرسید حکم در مورد این دو چیست؟ پس نزد امام مجتبی رفتند و قضیه را برای حضرت تعریف کردند. امام مجتبی فرمود به امیرالمؤمنین بگویید اگر مرد مقرر دوم آن



مقتول را کشته، در این صورت مرد مقر اول را نجات داده و خداوند در قرآن فرموده است «و من أحيائها فكأنما أحيى الناس جميعاً»^۳. بنابراین، آن دو آزاد می‌شوند و دیه مقتول هم از بیت‌المال پرداخت می‌شود. شیخ طوسی مانند این روایت را به اسناد از علی‌بن‌ابراهیم نقل کرده است و برخی دیگر این روایت را به شکل مرسل روایت کردند و شیخ صدوق این روایت را به قضایای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت داده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص. ۱۴۳).

به‌رغم مرسله بودن این روایت، عمل بسیاری از فقها به آن می‌تواند ضعف سند آن را جبران کند و بر فرض صحت سند می‌توان گفت حکم یادشده در واقعه‌ای خاص بوده است و حضرت در مقام بیان حکمی الهی نبودند، بلکه در شأن قضاوت چنین حکمی را صادر کرده‌اند و قابل تعمیم نیست. این در حالی است که در ماده ۳۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۶۱، ماده‌ای در رابطه با عدم اجرای قصاص به دلیل نجات جان دیگری توسط مجلس پیشنهاد شد که مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. این مضمون در ماده ۲۳۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ نیز بدون تغییر در قانون باقی ماند. در این دو ماده مقرر شده بود «اگر کسی به قتل عمد شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمد همان مقتول اقرار کند، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص یا دیه از او ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است».

این در حالی بود که عدم توجه متولیان قانون‌گذاری به قضایی بودن این حکم، زمینه وقوع قتل با تبانی را فراهم کرده بود. برخی افراد با صحنه‌سازی قتل و اقرار شخص اول نسبت به قتل و اقرار شخص دوم نسبت به همان قتل، نه تنها قصاص نمی‌شدند، بلکه دیه قتل از بیت‌المال پرداخت می‌شد.

جرم‌زا بودن قانون گذشته و عدم کارایی قید «و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است» در جلوگیری از تبانی و سوءاستفاده مجرمان مرتکب به قتل باعث شد قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ رویه خود را اصلاح کند. از این رو تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشت «هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد، اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هریک از متهمان مراجعه کنند و در این موضوع تفاوتی میان جنایت عمدی و

غیر عمدی و قتل و غیر قتل نیست». همچنین، ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرد «هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند، سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد، مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند». بنابراین، قانون‌گذار با گذشت بیش از سی سال، در نهایت، با رفع ید از حکم قضایی، زمینه تبانی در قتل عمد را کاهش داد.

۳-۳. ضوابط تشخیص احکام حکومتی (سلطانی)

احکام حکومتی دارای ضوابطی هستند که با توجه به آن‌ها از دو قسم دیگر متمایز می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین معیارهای تشخیص این دسته از احکام بررسی می‌شود.

۳-۳-۱. در نظر گرفتن مصالح عمومی

یکی از اساسی‌ترین ضوابط تشخیص حکم حکومتی، در نظر گرفتن مصلحت عمومی در هنگام صدور حکم است. بر اساس این ضابطه، امام معصوم در هنگام صدور حکم، منافع و مصالح مسلمین را در نظر می‌گیرد و بعد حکم را صادر می‌کند. این ویژگی در دیگر احکام نیز وجود دارد، اما آنچه حکم حکومتی را از دیگر احکام متمایز می‌کند، این است که رعایت مصلحت در حکم حکومتی با در نظر گرفتن مصلحت اجتماع در یک زمان و موقعیت خاص است نه در نظر گرفتن مصلحت فردی یا جامعه در تمام ازمه. بر همین مبنا، امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در کتاب *البیع ضمن بحث از ضرورت حکومت اسلامی* چنین می‌نویسد «نعم! للوالی أن یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین أو لأهل حوزته و لیس ذلک استبداداً بالرأی بل هو علی طبق الصلاح فرأیه تبع للصلاح کعمله» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۶۱۹)؛ حاکم اسلامی در مسائل (حکومتی) برابر صلاح مسلمانان یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل می‌کند. چنین اختیاری استبداد رأی نیست، بلکه عمل بر اساس صلاح (مردم) است و نظر حاکم مانند عمل او باید پیرو مصلحت باشد.

مسئله اجتماعی بودن در عبارتی از جناب نایینی نیز دیده می‌شود. ایشان در این خصوص می‌نویسد «حکم حکومتی با انگیزه برقراری نظم و حفظ نظام اجتماعی

و اسلامی صادر می‌شود» (نایینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۴). براین اساس، رعایت مصلحت در حکم حکومتی فردی نخواهد بود، بلکه مصلحت عمومی در نظر گرفته می‌شود. یکی از مصادیق احکامی که با لحاظ مصالح مسلمین صادر شده است، ممنوعیت اقامه حد در سرزمین دشمن است. در این خصوص روایاتی نقل شده است از جمله «عن ابی جعفر (علیه السلام): قال امیر المؤمنین (علیه السلام) لا یقام علی أحد حد بأرض العدو» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص. ۳۱۷)؛ از ابوجعفر (علیه السلام): امیر المؤمنین فرمود در سرزمین دشمن بر هیچ کس حد اجرا نمی‌شود. در روایت مشابه دیگری آمده است: «عن علی (علیه السلام) أنه قال لا أقیم علی رجل حدا بأرض العدو حتی یخرج منها مخافة أن تحمله الحمیة فیلحق بالعدو» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص. ۳۱۸)؛ علی (علیه السلام) فرمود بر هیچ کسی در سرزمین دشمن حد اجرا نمی‌کنم تا از آن خارج شود که به دلیل حمیت و عصبانیت از اجرای حد به دشمن ملحق شود. صاحب جواهر الکلام در تعلیل عدم اجرای حد در سرزمین دشمن می‌نویسد «و لا یقام ایضاً فی أرض العدو مخافة الالتحاق» (النجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص. ۳۴۴)؛ به دلیل عدم التحاق جانی به دشمن، حد در سرزمین دشمن اجرا نمی‌شود. بنابراین، حکم عدم اجرای حد در زمین دشمن، حکم حکومتی است؛ زیرا افزون‌براینکه بر اساس مصالح مسلمین است تا مباد تعداد و قدرت دشمن بیشتر شود یا اسرار جامعه اسلامی برای دشمن کشف شود. این حکم زمان‌دار نیز هست؛ زیرا در این روایت، عدم اجرای حکم تا زمانی است که شخص مستحق حد در زمین دشمن باشد و چنانچه شخص در جامعه باشد، قطعاً حکم اجرا خواهد شد. بنابراین، تعطیلی اقامه حدود به هیچ وجه جایز نیست، اما در مواردی مصلحت حکومت اسلامی ایجاب می‌کند که حدود اجرا نشود.

۳-۲. استفاده از وصف «امیر المؤمنین» در روایات

یکی دیگر از ضوابطی که می‌تواند به تشخیص احکام حکومتی کمک کند، استفاده از وصف «امیر» در روایات است. برای مثال، در خصوص اصناف شش‌گانه دیه روایتی است که حکم بن‌عُتیبه از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند «عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الدِّيَّاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ - مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ قَالَ - فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي الْبُؤَادَى قَبْلَ الْإِسْلَامِ - فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَكَثُرَتِ الْوَرَقُ فِي النَّاسِ - قَسَمَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْوَرَقِ قَالَ الْحَكَمُ - قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ الْيَوْمَ مِنَ أَهْلِ الْبُؤَادَى - مَا الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْهُمْ فِي الدِّيَّةِ الْيَوْمَ إِبِلٌ أَوْ وَرَقٌ - فَقَالَ الْإِبِلُ الْيَوْمَ مِثْلُ الْوَرَقِ - بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرَقِ فِي الدِّيَّةِ - إِنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ فِي دِيَّةِ الْخَطَايَا مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ - يُحْسَبُ لِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَةُ دَرَاهِمٍ فَذَلِكَ عَشْرَةُ آلَافٍ - قُلْتُ لَهُ فَمَا أَسْنَانُ الْمِائَةِ بَعِيرٍ - فَقَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۲۰۲).

مطابق با این روایت، حکم بن عتیبه به امام باقر (علیه السلام) گفت پیش از این، تنها شتر، گاو و گوسفند دیه قرار می‌گرفت. امام فرمودند این حکم، برای بیابان‌نشینان پیش از اسلام بود. چون اسلام ظهور کرد و پول در بین مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین دیه را بر اساس درهم و دینار محاسبه کرد. حکم می‌گوید به امام عرض کردم اکنون از بیابان‌نشینان برای دیه چه چیز گرفته می‌شود؛ شتر یا پول؟ امام فرمود امروز شتر مانند پول است، بلکه برای بیابان‌نشینان شتر از پول بهتر است. از آنان همیشه در قتل خطایی صد شتر به عنوان دیه گرفته و هر شتری به صد درهم محاسبه می‌شد که معادل ده هزار درهم است. از تعبیر «امیرالمؤمنین» در گفتار امام در جواب حکم بن عتیبه چنین مستفاد می‌شود که امام در جایگاه زعیم و حاکم اسلامی، درهم را مطابق شرایط زمان خود دانسته و آن را به عنوان دیه تعیین کرده است. مطابق برخی از روایات مانند روایتی که پیامبر در وصیت خود به امام علی فرمودند «يَا عَلِيُّ! إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنْ - أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ سَنَّ فِي الْقَتْلِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ - فَأَجْرَى اللَّهُ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۱۹۸). «ای علی! همانا عبدالمطلب در دوران جاهلیت پنج سنت را برپا داشت که در اسلام هم جاری و ساری هستند... در قتل نفس صد شتر قرار داد که خداوند آن را در اسلام جاری ساخت، بدیهی است قرار دادن صد شتر به عنوان دیه در صدر اسلام بدین خاطر بوده است که در آن زمان چیزی به اندازه شتر نزد اعراب از ارزش برخوردار نبود (شفیعی سروستانی، رحمان ستایش و قیاسی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲). حتی از قول ارباب لغت استفاده می‌شود که اعراب نه تنها بر شتر بیش از هر چیز دیگر اطلاق «مال» می‌کردند، بلکه در بعضی

موارد «مال» را به طور مطلق در مورد شتر و دیگر حیوانات به کار می‌بردند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص. ۶۵۳). با این توضیح معلوم می‌شود که حاکم و زعیم جامعه اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح هر زمان به تعیین نوع دیه بپردازد.

۳-۳-۳. استفاده از واژگان «حکم» و «امر» در روایات

یکی دیگر از ضوابطی که می‌تواند به تشخیص احکام حکومتی کمک کند، استفاده از واژگان «حکم» و «امر» در متن روایات است. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در این باره می‌نویسد «هر روایتی که از پیامبر اکرم و حضرت علی با واژه‌هایی چون «حکم» یا «امر» و مانند آن وارد شده است، بر حکم حکومتی و قضایی دلالت دارد نه بر حکم شرعی و اگر مقصود از آن روایت، حکم شرعی باشد، یا به صورت مجاز در آن معنا به کار برده شده یا ارشاد به حکم الهی است؛ زیرا از ظاهر این واژه‌ها چنین بر می‌آید که پیامبر از آن رو که حاکم و قاضی است، دستور داده، نه از آن رو که بیان‌کننده احکام الهی و مبلّغ حلال و حرام است. تحقیق در مقام و ظهور لفظی و همچنین، تتبع این واژه‌ها در روایات مربوط به قضاوت‌ها و اوامر حکومتی رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) این سخن را تأیید می‌کند و از آن رو که دیگر امامان معصوم حکومت ظاهری نداشتند، چنین تعبیری از آنان دیده نمی‌شود و اگر در موارد اندک از این واژه‌ها استفاده کرده‌اند، به اعتبار آن بوده است که به حسب واقع حاکم بر مردم بودند». از این رو حضرت امام خمینی (رحمت‌الله علیه) حدیث نبوی «لا ضَرَرَ و لا ضَرَارَ» را از مصادیق احکام سلطانی و حکومتی دانسته است و می‌نویسد «حدیث نفی ضرر و ضرار از مسند احمد حنبل به روایت عبادة بن صامت در ضمن فرازهایی آمده که با واژه «قضی» شروع شده است. روشن شد که از ظاهر واژه‌های قضی، امر و حکم بر می‌آید که مسئله از مواردی بوده که پیامبر به عنوان حاکم یا قاضی دستوری صادر کرده است و چون مورد از موارد قضاوت نبوده، پس دستور حکومتی بوده است. پیامبر با توجه به مقام حکومتی خود، از ضرر و ضرار نهی کرده است. بنابراین، معنای روایت این می‌شود: پیامبر به عنوان حاکم اسلامی مردم را از هرگونه زیان‌رسانی به دیگران باز می‌دارد و بر دیگران، پیروی از دستور وی واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۱۱).

البته همان‌طور که از سخنان امام خمینی پیداست، به کار رفتن این واژه‌ها لزوماً به معنای حکومتی یا قضایی بودن نیست، بلکه به کار رفتن این واژه‌ها افزون‌بر دیگر گزینه‌ها، حکومتی یا قضایی بودن حکم را قطعی می‌کند. این ضابطه میان احکام قضایی و حکومتی مشترک است، در صورتی‌که امام در منصب قضاوت و در مقام فصل خصومت در یک واقعه‌ای خاص باشد، آن حکم، قضایی و در غیر این صورت حکم حکومتی شمرده می‌شود.

نتیجه‌گیری

شناخت دقیق احکام و تفکیک میان انواع حکم شرعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تفکیک احکام الهی، قضایی و حکومتی از خلط و اشتباه میان این احکام در اجتهاد جلوگیری می‌کند و سبب رفع تعارضات ظاهری بین روایات خواهد بود. همچنین، با توجه به لزوم ابتدای همه قوانین و مقررات بر اساس احکام اسلامی، تفکیک این احکام نقش بسزایی در قانون‌گذاری کارآمد خواهد داشت؛ به‌طوری‌که تشخیص احکام حکومتی باعث جلوگیری از تقنین حکمی می‌شود که با توجه به مصلحت و مقتضیات زمان معصوم صادر شده و با برطرف شدن آن مصالح دیگر محل استناد نیست. همچنین، تشخیص حکم قضایی باعث جلوگیری از تقنین قانونی می‌شود که تنها برای واقعه‌ای خاص بوده است.

بر اساس پژوهش حاضر، استشهاد معصوم به قرآن کریم و نیز وجود حکم در شرایع پیشین، دلالت بر الهی بودن حکم دانسته شد. همچنین، استفاده از واژه‌های «حکَم»، «أمر» و «قَضی» در روایات منقول از پیامبر اکرم و امام‌علی (علیهماالسلام) یا استفاده از تعبیری همچون «قال امیرالمؤمنین» در صورتی‌که امام در منصب قضاوت و در مقام فصل خصومت در واقعه‌ای خاص باشد، می‌تواند بیان‌کننده قضایی بودن حکم باشد و در غیر این صورت حکم حکومتی به‌شمار می‌رود؛ البته با عنایت به اینکه پیامبران و جانشینان آنان، رسولان الهی برای بیان و اجرای احکام الهی هستند، در موارد تردید و شک در ماهیت یک روایت، قاعده و اصل بر الهی بودن حکم است و قضایی یا حکومتی بودن حکم باید با توجه به قرائن و امارات موجود در متن روایت اثبات شود.

**یادداشت‌ها**

۱. مائده/۶.

۲. یکی از معانی حرف «باء» (ب) در ادبیات عرب، معنای بعض است: الحادی عشر: التبعیض، اثبت ذلك الاصعمی و الفارسی و القتیبی و ابن مالک، قیل و الکوفیون و جعلو منه «عینا یشرب بها عبادالله» (انسان/۶) قیل و منه «وامسحو برؤوسکم» (مائده/۶) (انصاری، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۱۰۷).

۳. «من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعاً ولقد جاءتهم رسلنا بالبينات ثم إن كثيراً منهم بعد ذلك في الأرض لمسرفون» (مائده/۳۲).

کتابنامه

قرآن کریم.

The Holy Quran

ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب* (جلد ۱۱). چاپ ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

Ibn al-Manzour Jazri, Mohammad bin Mokrem (1414 AH). Arabes Tong. 3th edition, Beirut: Dar Al-Fikr for printing, publishing and distribution.

حر عاملی، محمد (۱۴۱۴ق). *وسائل‌الشیعة*. چاپ ۱، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).

Hor Ameli, Mohammad (1414 AH). *wasayil alshiyea*. 1th edition, Beirut: Al-Albayt Institute (peace be upon him)

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۸). *تهذیب‌الاصول*. چاپ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

Sobhani Tabrizi, Jafar (1388). *tahzyb al-Osoul*. 1th edition, Tehran, the institution for organizing and publishing the works of Imam Khomeini (may God have mercy on him).

السیوری، الشیخ مقداد (۱۳۶۱). *نضدالتقواعدالفقیه علی مذهب‌الامامیه* (جلد ۱). چاپ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

Al-Siuri, Sheikh Miqdad (1361). *Against the jurisprudential principles of the Imami school of thought*. 1th edition, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library.

شفیعی سروسستانی، ابراهیم؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ و قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). *قانون دیات و مقتضیات زمان و مکان*. چاپ ۱، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری.

Shafi'i Sarvestani, Ibrahim; Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; and Qiyasi, Jalal al-Din (۱۳۷۶). Law of Diat and requirements of time and place. 1th edition, Tehran: Presidential Strategic Research Center.

طباطبایی، سیدمحمدحسین و دیگران (۱۳۴۱). *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*. چاپ ۱، تهران: صدرا.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein and others (1341). A discussion about authority and spirituality. 1th edition, Tehran: Sadra. Tusi, Muhammad bin Hassan (1407 AH). Refining the rules. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *تهذیب الاحکام فی شرح المقتنعة للشیخ المفید (رضوان الله علیه)* (جلد ۱). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Tusi, Mohammad Ibn Hassan (1362). Tahzeeb Al-Ahkam in the Book of Al-Muqaena by Sheikh Al-Mufid (may Allah be pleased with her). Tehran: ۴th edition, Darul Kitab al-Islamiya.

علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۶). *معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات*. چاپ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

Ali Akbarian, Hassan Ali (1386). Criteria for recognizing fixed and variable sentences in hadiths. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.

کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۳۷۶). *فوائد الاصول (تقریر درس محمدحسین نائینی)*. چاپ ۱، قم: جامعه مدرسین.

Kazemi Khorasani, Mohammad Ali (1376). Faraed al-Osul (Mohammed Hossein Naini's lecture). 1st edition, Qom: Jamia Modaresin.

محمدی، عنایت الله (۱۳۹۵). *قلمرو احکام اولیه، ثانویه و احکام حکومتی*. مشهد: جامعه المصطفی العالمیه.

Mohammadi, Enayatullah (۱۳۹۵). The scope of primary, secondary and governmental decrees. Mashhad: Al-Mustafa International University.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). *انوار الاصول*. چاپ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem Shirazi, Nasser (1428 AH). Anwar AlOusul, 2th edition, Qom: Imam Ali School (peace be upon him).

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۴ق). *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*. چاپ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).

Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1414 AH). Bada' al-Darr in the principle of negation of harm. 1st edition, Qom: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (may God have mercy on him).

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*. چاپ ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1414 AH). Tahrir al-Vasileh. 2st edition, Qom: Ismailian Press Institute.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰). کتاب البیع (جلد ۲). چاپ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1414 AH). Sales book. ۱st edition, Qom: Ismailian Press Institute.

نایینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملة (سیدجواد ورعی، محقق). چاپ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

Nayini, Mohammad Hossein (1382). tanbihialamuh w tanzihialmila (Sayed jawad Wara'i, author). 1st edition, Qom: Islamic notification book.

نجفی جواهری، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهرالکلام. چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Najafi, Mohammad Hassan (1362). Jawaharlal Kalam, 1st edition, Beirut: Dar Ahya al-Trath al-Arabi.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

Nouri, Hossein Ibn Mohammad Taqi (1414 AH). Mustadrak al-Wasa'il and Mostanbet al-Masa'el. 1st edition, Qom: Al-Bayt (peace be upon them) Foundation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی